

◀ استاد محمد طاهری

بنیان گذار طب مکمل فرا درمانی

نویسنده کتاب انسان از منظری دیگر

در این تصویر، یک شخص را در حالی که از طرف دیگر از او دید می‌کنیم، می‌بینیم.

اغلب، وقتی صحبت از ظالم می شود، انگشت اشاره هیچ کس به سمت خودش نیست و هر کسی خود را از ارتکاب ظلم می‌را می داند؛ در صورتی که هر فردی در هر لحظه ممکن است به نوبه خود در حال ارتکاب به ظلمی بزرگ باشد؛ از نادیده گرفتن حق دیگری تا نگاهی تحقیر آمیز به کسی و…

در واقع، همه ما به دلیل این که شناختی از “وجه‌الله” نداریم، ظلم می‌کنیم.

هر جا از “وجه‌الله” غفلت شود، یک بخش از هستی مورد بی مهری قرار گرفته است. در حالت کلی وقتی معطوف به یک جزئی شده، نسبت به جزئی دیگر غافل می شویم، کفر و پوشاندن حق صورت گرفته که به عبارت دیگر، ظلم است.

با این تعریف، ظلم شامل گستره بسیار وسیعی است و به این ترتیب هر کسی اوّل باید خودش را در معرض سؤال و اتهام ظالم بودن قرار دهد و بعد دیگران را از این نظر ارزیابی کند. وقتی این ظلم جنبه “حق الناس” پیدا کند، دامنه دار می‌شود و ظلم های دیگری نیز از آن ناشی می شود. این ظلم که حاصل عدم توجه ما به “وجه الله” است، از یک بی حرمتی به ظاهر ناچیز گرفته، تا دزدی و قتل و… خواهد بود.

برای محو ظلم لازم است چشم ما به روی حقایق باز شود تا اگر دیروز به خاطر بسته بودن چشم هایمان، مرتکب ظلمی شده ایم، حالا به واسطه آشنائی با این حقیقت که هر موجودی در عالم هستی “وجه الله” است و نائل شدن به درک آن، ادب و احترام نسبت به تجلیات الهی را رعایت کرده، از ظلم فاصله بگیریم. می‌توان گفت نگاه ظاهر بینانه به هستی، ظلم پنهانی است که عموم بشر درگیر آن هستند اما معمولاً به آن توجهی نمی شود.

	<div>رفع ظلم و ایجاد عدالت به دو صورت امکان پذیر است: یکی این که با دستیابی انسان ها به درک و آگاهی، عدالت به خودی خود و به عنوان پیامد آن آگاهی در هستی محقق شود، که در این صورت ارزشمند و ماندگار خواهد بود</div>	
---	--	---

در حقیقت، ما با چشم ظاهرین به دنیا می آئیم و به آن بسنده می‌کنیم. در حالی که وظیفه انسان در هستی این است که در سیر کمال، چشم ظاهرین خود را به چشم باطن بین تبدیل کند و به آن جایی برسد که “وجه الله” را درک کرده، و بیابد که همه چیز تجلی اوست: “رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند”.

در صورتی که این شرط حاصل نشود، انسان در حق خود، خالق و… مرتکب ظلم شده است؛ چراکه شخصی که از درک فلسفه خلقت عاجز است، قادر به فهم رسانشش در هستی و جایگاهش در مقابل خالق نخواهد بود و با غافل ماندن از طرح عظیم خلقت، هم نسبت به هستی مرتکب ظلم است و هم به دلیل این که طبیعتاً قادر به درک نقش دیگران نیز در این “تن واحد” نخواهد بود، نسبت به آنها نیز ظلم روا می‌دارد. به این ترتیب اکثر ما ظالم هستیم، زیرا نمی‌توانیم آن طور که باید و شاید حق مطلب را نسبت به خالق و نسبت به نقشه عظیم او ادا کنیم و از همین جنبه است که دفع ظلم به صورت جبری را بی اثر می دانیم. زیرا اگر به درک این حقایق نرسیم، با رفع اجباری ظلم، دوباره هرکس بر اساس جهلش می‌تواند ظلمی جدید روا دارد و به این ترتیب، ظلم همچنان باقی خواهد ماند.

- از جهل تا آگاهی**

در طول تاریخ، همواره موانهی ایجاد شده است که بشر را از دانستگی های ناب مبتنی بر علوم الهی محروم کرده است و به طور مسلم، کسانی که مسبب این محرومیت ها شده اند، ظلمی عظیم بر بشر روا داشته اند. برای مثال، برداشت هایی از کلام الهی که از روی جهل یا غرض صورت می‌گیرد و با اصل آن مطابقت ندارد، افترا به خداوند بوده، باعث جاری شدن بزرگترین ظلم ها در هستی است.
- به طور کلی، ما با دو گونه ظلم روبرو

ظلم در بستر ظلم

☞ قسمت دهم

☞ هر نوع رفتار و عملکرد متضاد با حق و عدل و مبتنی بر تعدی بر جان و مال و ناموس و آبروی افراد جامعه ظلم و ستم محسوب می‌شود و در فرهنگ عمومی امری کریه و ناپسند به شمار می رود؛ آن گونه که در اذهان و افکار و در گستره باورها همواره تصویر و تصویری زشت از خود برجای می‌نهد و کسی را نمی‌توان یافت که از قلبی سلیم و عقلی سالم برخوردار باشد و ظلم و جور را طرد و نفی ننماید و از گسترده شدن سایه شوم و تاریک آن بر زندگانی مردم احساس رنج و اندوه نکند.

اما با این که ستم کردن امری نکوهیده و مذموم است و شرع و عقل آن را برنمی‌تابند و به معارضه با آن برمی‌خیزند، در بسیاری موارد از مصادیق ظلم غفلت می‌شود و زاویه دید آدمی به آن، محدود و بسته می‌ماند. از این روپی آمده‌های این نا آگاهی یا بی توجهی و آسیب ناشی از آن سخت و عواقب آن بی شمار است.

با شناسایی صاحبان حق، مرز و دامنه تعدی و ستم آشکار می‌شود و با اهمیت بخشیدن به حفظ این حقوق نه تنها حریم حیات و زندگی همنوعان ساحت تاخت و

زمین برداشته نخواهد شد.

- از قهرمان طلبی تا قهرمانی**

یکی از ترندهای شیطان در رابطه با دفع ظلم، فریب ذهن بشر با تفرکی است که می‌توانیم به آن “قهرمان جویی” گویم. بدین معنی که انسان را بدون آن که در جهت رسیدن به حق خود اقدامی کند، در انتظار قهرمانی می‌گذارد که حق او را از ظالم بگیرد و این امر همواره بشر را نسبت به احقاقِ حقش بی تفاوت کرده است. در نتیجه او از اندیشه رسیدن به سطحی از زندگی که در آن، جامعه انسانی چنان برخوردار از آگاهی باشد که حَقّی پایمال نشود و به دلیل احترام به تجلیات الهی، تمایلی به ظلم وجود نداشته باشد، باز داشته شده است.

بنابر این، شمشیر نجات بخش بشر “شمشیر آگاهی” است که گردن “جهل” رامی‌زند نه شمشیر آهنی. زیرا مشکل بشر، مشکل جهالت است. آگاهی موجب تسلط می‌شود. تسلط این است که قابلیت انجام عمل خلاف باشد، ولی انسان بر اساس آگاهی آن کار را انجام ندهد و قابلیت ظلم باشد ولی او مرتکب آن نشود. بعضی از گناه نکردن های ما ملاک گناهکار نبودنمان نیست؛ همان طور که بسیاری از ظلم نکردن هایمان نشانه ی ظالم نبودنمان نیست. زیرا امکان آن گناه یا آن ظلم وجود نداشته است. باید امکانی باشد تا ما محک زده شویم. اگر امکان و قابلیت ظلم باشد و ما مرتکب آن نشویم، می‌توانیم بگوئیم که ظالم نیستیم. زیرا آگاهانه از ظلم اجتناب کرده ایم.

فرض کنید بتوانیم با یک عمل جراحی روی مغز یک مجرم جانی امکان تخلف کردن را از او بگیریم. آیا این گناه نکردن ارزشمند است؟ آیا به این ترتیب جانی به یک معصوم تبدیل میشود؟ یا این که ارزشمندی زمانی است که بتواند گناه بکند و نکند؛ یعنی تسلط بر عمل خودش داشته باشد؛ تعدادی از اعمال مذهبی مثل روزه و… برای ایجاد این تسلط است. یعنی قابلیت انجام کاری وجود داشته باشد و ما آگاهانه برای انجام نداندنش تصمیم بگیریم.

رفتن به سمت آگاهی هائی چون درک جمال یار، درک حس حضور و…، قابلیتی برای بشر ایجاد می‌کند که از روی اختیار تخلفی را که می‌تواند مرتکب شود، انجام ندهد، نه به زور و اجبار. پس تسلط بشر بر ظلم تنها به این صورت ممکن است که غول ظلم یا زنجیر درک “وجه الله” توسط خود بشر به بند کشیده شود. این اتفاق ارزشمند و مبارکی است که اگر در هستی رخ دهد بشر نجات خواهد یافت.

بشر به کسی نیاز دارد که بیاید و از جهل نجاتش دهد؛ چرا که اگر از جهل نجات یابد قادر خواهد بود عدالت را پیاده کند، عدالت خود به خود در آگاهی متولد می‌شود و ظلم در آگاهی می‌میرد؛ چرا که ظلم در جهل می‌روید و رشد می‌کند.

- مبنای قضاوت**

در ابتدا اشاره شد که هرکسی ممکن است در جایگاه خودش در هر لحظه ظلمی بزرگ مرتکب شود، حال با نفی نگاه مطلق گرایانه به جایگزین کردن دیدگاه نسبی به ظلم و ظالم، به

مقالات

ظلم در بستر ظلم

در این تصویر، یک شخص را در حالی که از طرف دیگر از او دید می‌کنیم، می‌بینیم.

تاز خودخواهی و بی عدالتی واقع نمی‌شود، بلکه صلح و صفا در همه ابعاد زندگی بشر سایه می‌گسترد. بنابراین پرسش مهم درباره ظلم ابتدا چیستی و سپس مصادیق آن است که با معرفت نسبت به روابط انسان با افراد دیگر و جهان پیرامون میسر است.

در این میان، اگرچه همواره می‌توان با انواع توجیه و حق تراشی، حق را ناحق و ناحق را حق جلوه داد، هیچ گاه نمی‌توان از عواقب ناگوار ظلم گریخت.

همچنین بی توجهی به دستاوردهای زندگی حق پیشگان و ننگ به جا مانده از جور ستم جویان که درس عدالت را پیش رومی‌نهد، سرانجامی جز حسرت نخواهد داشت. بنابراین، لازم است که هر انسانی به رسالت خود در برابر ظلم واقف بوده، بر مبنای عدالت طلبی بر آگاهی و همت خود بر این مهم بیافزاید.

متن حاضر که این موضوع را از منظر عرفان به بررسی می‌گذارد،به نوبه خود، نکاتی مغفول را متذکر شده، هر مخاطبی را به بازنگری خویش فرا می‌خواند.

میرا هستی؟ آیا امکان اختلاس نداشته ای یا در شرایط مهیا این کار را نکرده ای؟…

و آیا در جایی که معیار های عدالت منطبق بر قضاوت ها و برداشت هائی مبتنی بر چشم ظاهرین ما نیست، کسی می تواند از محک عدالت خداوند بگریزد؟

- برده‌داری مدرن**

امروز بشر به سمت تجربه نوع دیگری از ظلم تحت عنوان “برده داری مدرن” حرکت می‌کند. در این نوع برده داری انسانها در حد یک

ماشین تنزل پیدا خواهند کرد و رسالتی جز این نخواهند داشت که روزی به دنیا بیایند و به اموری روزمره مشغول بوده، رفتار و افکارشان تحت کنترل باشد و بعد از مدتی از زده زندگی خارج شوند. به این ترتیب حرمت و رسالت انسانی و حریم ها بیش از پیش نادیده گرفته شده، نقض خواهند شد.

این یعنی رد پله ی عشق؛ یعنی رد رسالت بر پایه شعور عشق. به این ترتیب ذوق و شوق، ایثار و فداکاری، مهر و محبت و همه آنچه که به عنوان ویژگی یک انسان اهمیت دارد، زیر سلطه تفکر ماشینی می رود.

عشق چون در سینه امان بیدار شد

از طلب یا تا به سر ایثار شد

این دگر من نیستم من نیستم

حیف از آن عمری که با من زیستم
پس چه بسا رشد و تعالی او بیشتر قابل توجه بوده و حاکی از منزلت بیشتر باشد. البته، در اصل، قضاوت کیفی مخصوص خداوند

است و بر مبنای “الله علیم بذات الصدور” صورت می‌گیرد. بنابراین، هرکسی در جایگاه خودش مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، در حالی که بشر تا کنون فقط به قضاوت کمّی پرداخته است.

بنابراین اولاً اگر از ما بپرسند چه کسی ظالم تر است؟ مثلاً شمر و یزید ظالم تر هستند یا شما؟ خواهیم گفت که قطعاً آنها. اما اگر ما را به صحرای کربلا ببرند و در موقعیت آنها قرار دهند، آیا مطمئن خواهیم بود که مانند آنها یا بدتر عمل نمی‌کنیم؟

ثانیا محاکمه یک مجرم بر اساس مدارک ارتکاب جرم است و در اکثر موارد در حکمی که بر اساس قضاوت کمّی صادر می‌شود، توجهی به مسائلی مانند محیط، تربیت، عقده ها و… وجود ندارد. در صورتی که اگر با دید کیفی به مسائل نگاه شود، تک تک ما از منظر تأثیر گذاری بر این عوامل شریک جرمیم. مجرم، مانند دملی است که که به ظاهر فقط چند سلول را گرفتار مشکل می‌کند. ولی در حقیقت، در اثر تنش و درگیری سلولهای بسیار زیادی ایجاد شده، از ضعیف ترین قسمت بدن نمود بیرونی پیدا کرده است. در جرائم اجتماعی نیز همین اصل صادق است. صدها مشکل که همه در ایجاد آن شریک هستیم، دست به دست هم می‌دهند تا کسی خلائی را مرتکب شود و این آسیب اجتماعی معمولاً در ضعیف ترین قشر از نظر فرهنگ، اقتصاد و… بروز می‌کند.

اگر از منظری دیگر به مسئله نگاه کنیم، در قضاوت کیفی باید از فردی که با افتخار می‌گوید: من دزدی یا خلاف دیگر نکرده‌ام، پرسید آیا تو گرسنه مانده بودی و دزدی نکردی و یا چون شکمت سیر بود و نیاز نداشتی، از انجام این کار

صبح اقتصاد

“إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَاتَعْلَمُونَ”، بیان همین توانمندی انسان نبوده‌ است که البته برای ملائک قابل درک نبود؟

اغلب، کلیات طرح هوشمندانه خالق با مطلق اندیشی انسان و به واسطه ترنندهای شبکه منفی (شیطان) که ذهن را از جهت کمال به سمت انتقام جویی و… می‌برد، از دید بشر مخفی است.

- عدالت آگاهانه**

امروز یکی از مهمترین رسالت های انسان، تلاش برای نهادینه کردن این اصل است که برای برقراری عدالت، باید به آگاهی هایی دست یافت. زیرا در غیر این صورت باید به عدالت بر مبنای اجبار تن داد. همان طور که اگر قوانین اجتماعی نهادینه نشده باشند، با وجود نظارتی مستمر و همراه با زور، ارتکاب مخفیانه جرائم و تخلفات ادامه خواهد داشت، تا وقتی که بشر به ادراک حقایقی چون “وجه الله”، “جمال یار”، “تن واحد” و… نرسد، عدالت در نظام هستی نیز دست نیافتنی است.

روزی که انسان با درک “وجه‌الله” بودن هر یک از مخلوقات خداوند، به تقدس همه چیز در عالم پی برد و دیگر تمایلی به ظلم کردن به هیچ جزئی از اجزای هستی را نداشته باشد، به “درک مقام معصومیت” خواهد رسید و مفهوم “ظَلَمْتُ نَفْسِی” برایش آشکار خواهد شد.

او تنها با راهی از جهل خواهد توانست از گناه و ظلم فاصله بگیرد و تا به این مرحله نرسد، همواره ظلم جزء لاینفک وجودی اش خواهد بود. با درک “عدالت کیفی” بشر خواهد فهمید که لطف و کرم و فضل خداوند و سمیع و بصیر بودن و رحمانیتش همگی قانونمند هستند. چرا که اگر خارج از چارچوب و قاعده باشند، عدل خداوند نقض می‌شود. کلیه ذرات هستی نسبت به جایگاهشان موقعیت حساب شده ای دارند که عدالت خداوند را نشان می‌دهد.

به این ترتیب، در هستی حتی به ذره ای ظلم نشده است. در مورد انسان نیز عدالت به گونه ای برقرار است که اگر به درک آن نائل شویم، نه تنها چون و چرایی باقی نمی‌ماند، بلکه از ظلم اولیه خارج می‌شویم.

بشر بر اساس فطرت خود حقیقت جو است. بنابراین، می‌تواند به باطن هستی دست یابد و در این صورت، از ظلم ظاهری یا ظلم ثانویه نیز به میل خود اجتناب می‌کند.

وقتی انسان به درک رسالتش که پی بردن به فلسفه خلقت است برسد، متوجه می‌شود که چرا نباید ظلم کند.

یعنی تنها از طریق کشف حقیقت و درک ظلم باطنی قادر به دفع ظلم ظاهری خواهد بود. به همین دلیل، اصرار بر تزکیه رفتاری بدون ایجاد تزکیه درونی، یعنی ایجاد تزکیه ظاهری بدون تزکیه باطنی مشکل بشر را حل نخواهد کرد؛ اما اگر ظلم اول برچیده شود، خواه ناخواه ظلم دوم از بین خواهد رفت.

	<div>با درک “عدالت کیفی” بشر خواهد فهمید که لطف و کرم و فضل خداوند و سمیع و بصیر بودن و رحمانیتش همگی قانونمند هستند</div>	
---	---	---

ظلم باطنی با رسیدن به “مقام صالح”، یعنی رفع تضاد با خالق، خود، هستی و مردم از میان می‌رود و این زمانی دست یافتنی است که چهره حقیقی ظلم باطنی معلوم شده باشد.

در بسیاری از موارد در طول تاریخ، بشر با ملاک های ظلم ظاهری، به نام حق در مقابل حق ایستاده است و بدون در نظر گرفتن ظلم باطنی، شیطان توانسته است به بهانه های مختلف از جمله دفاع از حریم خدا، دست بسیاری را به خون آلوده کند.

در حالی که فردی که وارث فقر فرهنگی نسل های پیش از خود است، در ناآگاهی و ظلم قرار دارد و مجازات او نه افتخار است و نه مشکلی را حل می‌کند.

باید توجه داشته باشیم که ما همه در ظلمت و جهل زاده شده ایم و ممکن است در هر لحظه یا از گروه ظالمین باشیم و یا مظلومین؛ در صورتی که رسالت ما حکم می‌کند نه ظالم باشیم و نه مظلوم.